

نشاط و تأمل

پیام به شرکت‌کنندگان در حرکت اعتراضی نیویورک

اکبر گنجی عزیز، همبستگان اعتصاب‌کننده،

حرکت پربازتاب تأثیرگذاری را پیش می‌برید. جهانیان را با عزم و اراده‌ی مردم ما برای دستیابی به آزادی آشنا می‌کنید. آنچه از این راه به جهانیان و از جمله به خود ما معرفی می‌شود، خودآگاهی‌ای است که با اعتراض و از اعتراض نیرو می‌گیرد. اعتراض، تولدی دیگر است. رهایی، تبدیل شدن به نهاد آگاه دیگری است که افق آینده را می‌گشاید و آنچه را در گذشته چونان کابوسی دیده می‌شد، اینک در بیداری به صورت مسئله‌ای می‌یابد که آن را بایستی با آگاهی و پایداری حل کند.

بسیاری از شما، همچون بسیار کسان دیگری که هم اینک همسو با شما در گوشه و کنار جهان حرکت‌های نمادینی را برای اعتراض به رژیم تبعیض و ریا پیش می‌برند، عمری را در اعتراض گذرانده‌اید. به احتمال بسیار در شما نیز این حس قوی است که خیزش این بار با سرخوشی و امید ویژه‌ای همراه است، هرچند همه‌ی ما سوگوار نداها و سهراب‌ها هستیم و نگران یاران زندانی. نشاط جنبش در این دور به درکی برمی‌گردد که مردم از نیروی مقابل به دست آوردند: دستگاهی حقارت‌بار که راه نجاتش را در سرکوب می‌بیند.

اکثر ما می‌دانستیم که آنچه در پس پرده می‌گذرد با پلشتی و دژخویی همراه است. اینک پرده برافتاده و ما جمعی را می‌بینیم که یقه‌ی همدیگر را می‌درند؛ مشتی دسیسه‌کار ستمگرند که ایدون بیشتر از آنکه ترس برانگیزند، موجب ریشخند می‌شوند. شاید آنان را با جدیتی سهمناک تصور می‌کردیم و نشاط امروزمان به این برمی‌گردد که حس می‌کنیم ما از آنان نمی‌ترسیم، آنان‌اند که از ما می‌ترسند. با وجود این، لازم است جدیشان بگیریم. آنان بسیار بی‌رحم و کینه‌توزند. بایستی با مردمی که هنوز هم به آنان توهم دارند، از در گفت‌وگو درآییم، گفت‌وگویی که ممکن است طولانی باشد و حتّاً تا پاسی پس از پایان کار این رژیم هم طول بکشد. هر توهمی خود بر بنیاد عامل‌هایی واقعی است که آنها را بایستی بازساخت. جمهوری اسلامی به شدت دردناک‌گیز بوده، اما خود از دردهایی برخاسته است که بایستی درمان شوند. بر این موضوع باید اندیشه کرد.

فرصت و روحیه‌ی این کار وجود دارد. اکنون ما پا به یک دوره‌ی پر جنب و جوش گذاشته‌ایم. نمی‌توان آهنگ پیشروی را پیش‌بینی کرد. مسلم این است که دیگر ایران، ایران گذشته نیست. جنبش، نشاط ایجاد می‌کند، باعث پاکیزگی اخلاقی می‌شود، ذهن را باز می‌کند. فرصت نیکویی است برای آنکه طرح آینده‌ای را بریزیم تا در آن دردهای بنیادی درمان شوند و از آنها پدیده‌های دردناک‌گیز تازه‌ای سر برنیاورند.

در خود پدیده‌ی دردناک‌گیز جمهوری اسلامی به نیکی می‌توان دردهای اساسی جامعه‌ی ما را دید. مشخصه‌ی اصلی رژیم این است که رژیم تبعیض است. فرق‌گذاری امتیازآور میان باعامه و بی‌عامه، خودی و غیر خودی، مذهبی و غیرمذهبی، شیعه و غیر شیعه، مسلمان و غیرمسلمان و سرانجام - اما از همه ژرفتر - آپارتاید جنسی از وجوه بارز آن هستند.

برای آنکه راه برای حل مشکل تبعیض گشوده شود، به نظر من بایستی نخست آپارتاید دینی-غیردینی لغو شود. اساس اندیشه‌ی سیاسی سکولار لغو همه‌ی امتیازهای سیاسی‌ای است که به دین داده می‌شوند. سکولاریزاسیون سیاسی یعنی رفع تبعیض و ستم دینی. معنای روشن سکولاریزاسیون ایرانی نیز عمل به بایستگی لغو همه‌ی امتیازهای سیاسی دین‌پیشگان است و نیز همه‌ی آن قانون‌ها و رسم‌های نابحقی که آنان را از مالیات‌دهی و حسابرسی عمومی مستثنا می‌کنند. سکه‌ی دین نایستی سکه‌ی قدرت باشد. این گونه از سکه انداختن دین، بزرگترین خدمت اخلاقی در کل طول تاریخ به دین است. امروزه پارسایی دینی، در گرو فاصله‌گیری با قدرت سیاسی است. شهروند مؤمن طبعاً رواست که در سیاست دخالت کند. این وظیفه‌ی شهروندی اوست، اما روا نیست در جریان سیاست‌ورزی بیرق دین برافرازد و امتیاز ویژه‌ی بطلبد. بی‌گمان مؤمنان نیک‌پندار و نیک‌کردار از مخالفت با تبدیل دین به سکه‌ای در پهنه‌ی سیاست و بازار استقبال می‌کنند. در ادبیات کهن خطه‌ی فرهنگی ما به همه زبانهای آن، دین‌فروشی در سیاست و بازار نکوهش شده است. فکر سیاسی سکولار ایرانی پشتوانه‌ای بس قوی در سنت فرهنگی دارد. مؤمنان نیز می‌توانند در متن‌های دینی توصیه‌های خوبی در مخالفت با تبدیل دین به تخت حکمرانی و وسیله‌ی کاسبی پیدا کنند. فکر سکولار، فکری نیست که با فرهنگ ما بیگانه باشد. از حافظ هم می‌توان آن را استخراج کرد.

بزرگترین تبعیض در جامعه‌ی ما حق‌کشی درمورد زنان است. لغو آپارتاید دینی در حوزه‌ی سیاست گامی اساسی برای لغو آپارتاید جنسی است. تبعیض یکباره از میان نمی‌رود، چون تبعیضی نیست که در مدت اخیر برقرار شده باشد. رژیم آن را تشدید کرده است. سکسیسم این رژیم محیط جامعه را برای زنان ناامن و خشن کرده است. اصل تبعیض جنسی، یکی از آن دردهای عمیقی در جامعه‌ی ماست که رژیم دردانگیز دینی ریشه در آن دارد. در این حوزه، گسترده‌ترین نوع همدستی‌ها میان جامعه و دولت دیده می‌شود.

در دوران جنبش مردم خودستا می‌شوند و همه‌ی پلیدی‌ها را به دولت نسبت می‌دهند. این بار لازم است کمتر خودستا باشیم و بیشتر با دید انتقادی به خود بنگریم. کدام همدستی‌ها، کدام بی‌فکری‌ها، کدام آلودگی‌های ذهنی و اخلاقی و رفتاری، کدام بی‌سلیقگی و بی‌ذوقی، عمر این رژیم را چنین طولانی کردند؟ آنها همچنان ممکن است باعث تداوم وضعیت شوند. جنبش، ذهن ما را بازتر می‌کند، ما پاکیزگی اخلاقی می‌یابیم، ولی آن دردهای عمیق تاریخی به سادگی درمان نمی‌شوند.

رژیم تبعیض توده‌ی عظیمی را می‌فریبد، آن هم با وعده‌ی رفع تبعیض میان طبقات و نیز میان مرکز و حاشیه‌ی جغرافیایی. رژیم هم تبعیض‌های اجتماعی را تشدید می‌کند و هم وعده‌ی رفع آنها را می‌دهد. آینده‌ی جنبش را در نهایت پاسخی تعیین می‌کند که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی می‌یابد. ما برنامه‌ی جامعی برای رفع تبعیض می‌خواهیم. سکولاریزاسیون سیاسی ممکن است به ثمر نرسد، یا بسیار بی‌ثبات باشد، اگر بر پیشبرد برنامه‌ای دموکراتیک برای عدالت مبتنی نباشد.

می‌بینیم که کار بسیاری در پیش است تا زندگی مردم، خوب و شایسته شود. این را نیز نباید فراموش کنیم که ما به جنبش سبزی نیاز داریم که برای حفظ محیط زیست به پا خیزد. مردم سرکوب می‌شوند، ذهنشان با دروغ آلوده

می‌شود، در همان حال دارند سم تنفس می‌کنند. اگر آگاهی زیست‌محیطی به حد کافی نیرومند بود، عظمت‌طلبی اتمی رژیم به موقع رسوا می‌شد. اکنون جنبشی علیه رژیم آغاز شده، اما هنوز انتقاد به برنامه‌های اتمی رژیم در حد این یا ایراد سطحی دیپلماتیک مانده است.

رژیم، برای پیشبرد برنامه‌هایش هم از عوامفریبی مذهبی استفاده می‌کند، هم از عوامفریبی ناسیونالیستی. این دو نوع فریبکاری با هم ترکیب می‌شوند، به دلیل مبادله‌ای که در بنیاد میان مذهب و ناسیونالیسم وجود دارد. ترکیب آنها با وعده‌های پوچ رفع تبعیض و رشوه‌دهی به برخی لایه‌های فرودست اجتماعی مبنای جنبش فاشیستی دینی هستند. سکسیسم از عناصر اصلی ایدئولوژی این جنبش است.

همین اشاره‌های کوتاه به عامل‌هایی ریشه‌دار، که باعث می‌شوند رژیم یک آپارات ساده نباشد، نشان می‌دهند که با دگرگونی‌هایی حتا تا حد اصلاح‌های جدی در دستگاه، روا نیست که در ما حس خوش‌بینی پدید آید.

خلاصه اینکه هنوز در ابتدای راهیم. از اعتراض امروزمان نشاط و نیرو بگیریم تا فردا حرکت دیگری را پیش ببریم. با این امید، برای شما یاران در اکسیون در برابر مرکز سازمان ملل، شور و نشاط بسیار آرزو می‌کنم.

شاد و سرفراز باشید!

محمد رضا نیکفر

۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹